مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِآلائِكَ مِنَ

نعمتهای خود   و یاد کننده

الذَّاكِرِينَ وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ

عطاهای تو   و رحمت فرست بر من برحمت خود

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ای رحیم ترین   رحم کنندگان

هذا الدعاء المعروف بدعاء الكميل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي

خداوندا بدرستی که سوال میکنم از تو بحق رحمت تو آن رحمتی که

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي

فرا گرفته است هر چیز را   و بتوانایی تو که

قهر

وَقَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَخَضَعَ

قهر کرده با آن همه چیز را و خاضع و منقاد گردیده است

لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ

برای آن همه چیز را و خوار و ذلیل شده است همه چیز را

وَبِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ

و بجبروت و بزرگواری تو که غالب گرده با آن همه

شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا

چیزها و بعزت تو که در برابر آن نمی‌ایستد

شَيْءٌ وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ

چیزی و بعظمت و بزرگواری تو که پر کرده است همه

شَيْءٍ وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ

چیز را و پادشاهی تو که برزاست همه چیز را

وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ

و بذات مقدس تو که باقیست بعد از فانی شدن همه

شَيْءٍ وَبِاَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَاَتْ

چیز و بنامهای تو که پر کرده اند

اَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّذِي

ارکان هر چیز را و بدانائی تو که

اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِكَ

فرا گرفته است چیز را و بروشنی ذات تو

الَّذِي اَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا

که روشنی شده برای هر چیز ای

نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا اَوَّلَ الْاَوَّلِينَ وَيَا

هویدا ای بسیار منزه از بدیهای پیشتر از پیشینان و ای

آخِرَ الْآخِرِينَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ

پستر پسینان خدا وندا بیامرز برای من

الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ

گناهانی که میدرد پردهای عصمت را

اللهم

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي

خداوندا بیامرز برای من گناهانی که

تُنْزِلُ النِّقَمَ ✿ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ

فرو می آورد عذاب بجای خدا را خداوندا بیامرز برای من

الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ ✿ اَللّٰهُمَّ

گناهانی که تغییر میدهد نعمتهای حق را خداوندا

اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ

بیامرز برای من گناهانی که حبس میکند دعا را

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي

خداوندا بیامرز برای من گناهانی که

تُنْزِلُ الْبَلَاءَ ✿ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي

نازل میگرداند بلاها را خداوندا بیامرز برای من

كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ

همهٔ گناه که کرده ام و هر خطائی

أَخْطَأْتُهَا ❀ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ

که نادانی بجا آورده‌ام خداوندا بدرستیکه نزدیکی میجویم

إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى

بسوی تو بیادکردن تو و شفیع میکردانم ترا بسوی تو

نَفْسِكَ وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي

تو و سوال میکنم از تو بسبب بخشش تو که نزدیک کنی مرا

مِنْ قُرْبِكَ وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ

بقرب خود و توفیق دهی مرا برای شکر خود

وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ ❀ اَللّٰهُمَّ

و الهام نمایی مرا بذکر خود خداوندا

إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ

من سوال میکنم از تو مانند سوال کسی با خضوع باشد اظهار ذلت کند

خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَ

و فروتن باشد که مسامحه نمایی و رحم کنی مرا و

تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا

بگردانی مرا بقسمت تو که رای من گردد خشنود و قناعت کننده

وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا

و در تمام احوال تواضع کننده

اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ

خداوندا و سؤال میکنم از تو سؤال بکسی که سخت شد

فَاقَتُهُ وَاَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ

تنگدستی او و فرود آورده است بتو نزد سختیها ی

حَاجَتَهُ وَعَظُمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ

حاجت خود را و بزرگ شده است در آنچه نزد تست آرزوهای خواهش او

اَللّٰهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ وَعَلَا

خداوندا بزرگست پادشاهی تو و بلند است

مَكَانُكَ وَخَفِيَ مَكْرُكَ وَظَهَرَ

مکان منزلت تو و پنهانست مکر تو و هویداست

أَمْرُكَ وَغَلَبَ قَهْرُكَ وَجَرَتْ

امر تو و غالبست قهر تو و جاریست

قُدْرَتُكَ وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ

قدرت تو و ممکن نیست گریختن از حکومت تو

اللّٰهُمَّ لَا أَجِدُ لِذُنُوبِي غَافِرًا وَلَا

خداوندا نمی یابم گناهان مرا آمرزنده و نه

لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي

برای قبایح خود پوشنده و نه برای چیزی از عمل

الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ

قبیح من بعمل نیک بدل کننده غیر تو

لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ

نیست خدای بجز تو پاکی یاد میکنم ترا و بحمد تو مشغولم

ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي

ستم کردم بنفس خود را و بسیار جرات کردم بنادانی خود

دیرا

وَسَكَنْتُ اِلٰى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِى

و اعتماد کردم بر آنکه همیشه یاد کردی مرا

وَمَنِّكَ عَلَىَّ ❁ اَللّٰهُمَّ مَوْلاَىَ

و انعام کردی بمن خداوندا ای آقای من

كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ

چه بسیار قبیح که پوشانیدی آن را و چه بسیار گران

مِنَ الْبَلاۤءِ اَقَلْتَهُ وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ

از بلاها که زایل کردی آن را و چه بسیار از لغزشها

وَقَيْتَهُ وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ

که نگاه داشتی از آن و چه بسیار ناخوش که دفع کردی آن را

وَكَمْ مِنْ ثَنَاۤءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ اَهْلاً

و چه بسیار ثنای نیکو که من نبودم سزاوار

لَهُ نَشَرْتَهُ ❁ اَللّٰهُمَّ عَظُمَ بَلاۤئِى

آن پهن کردی آن را خداوندا بزرگ شده است بلای من

وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي وَقَصَّرَتْ بِي

وازحد گذشته است بدی حال من و نارسا است از نجات من

أَعْمَالِي وَقَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي

کردهای من و عاجز کرده است مرا غلهای من

وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ آمَالِي وَ

ومنع کرده است مرا از نفع خود ارزوهای دور من و

خَدَعَتْنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَنَفْسِي

بازی داده است مرا دنیا بغرور خود وفریب داده است نفس

بِجِنَايَتِهَا وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي

بجنایت خود و پس انداختن عمل من ای اقای من

فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ

پس سوال میکنم از تو بعزت تو که منع نکند

عَنْكَ دُعَائِي سُوءُ عَمَلِي وَفِعَالِي

دعای مرا از تو ببدی عمل من و کردار من

وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ

و رسوا مکن مرا پنهان آنچه مطلع شده بر آن

مِنْ سِرِّي وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ

از راز من و زود مگیر مرا بعقوبت

عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ

بر آنچه کرده ام در خلوتهای خود از بدی

فِعْلِي وَإِسَاءَتِي وَدَوَامِ تَفْرِيطِي وَ

کردار خود و گناه خود و دایم بودن تقصیر خود و

جَهَالَتِي وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي

نادانی خود و بسیار خواهشهای خود و غفلت خود

وَكُنِ اللّٰهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي

و باش خداوندا بعزت خود برای من در

الْأَحْوَالِ كُلِّهَا رَؤُوفًا وَعَلَيَّ فِي

احوال همه آنها رحم کننده و بر من در

جميع الامور عطوفا ✿ الهي وربي

همه امور مهربان الهی او پروردگار من

من لي غيرك اسئله كشف ضري

کیست مرا غیر تو که از و سؤال کنم کشودن ضر حال خود

والنظر في امري ✿ الهي ومولاي

و نظر کردن در کار خود را الهی ای من آقای من

اجريت علي حكما اتبعت فيه

جاری ساختی بر من حکمی را که پیروی کردم در آن

هوى نفسي ولم احترس فيه من

خواهش نفس خود را و نگاهداری نکردم خود را در آن از

تزيين عدوي فغرني بما اهوى

زینت دادن دشمن خود به فریب داد مرا به آنچه خواهیست

واسعده على ذلك القضاء ✿

و یاری داد کردار او بر آن امر قضای خدا

فتجاوزت بما جرى علي من ذلك

پس گذشتم با آنچه جاری می شد بر من از قضا

بعض حدودك وخالفت بعض

پاره ای از حدهای ترا و مخالفت کردم پاره

اوامرك فلك الحمد علي في

از امرهای ترا پس از آن تست حمد بر من در

جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى

همه این احوال و نیست حجتی مر مرا در آنچه جاری می شد

علي فيه قضاؤك والزمني حكمك

بر من در آن قضای تو و لازم گردانید بر من حکم تو

وبلاؤك وقد اتيتك يا الهي بعد

و امتحان تو و بتحقیق آمده ام نزد تو ای خدای من بعد از

تقصيري واسرافي على نفسي معتذرا

تقصیر من و زیاده روی ساییدن بر نفس خود عذر خواهنده

نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا

پشیمان شکسته خواهان عفو بازگشت کننده و آمرزش توبه کننده

مُنِيبًا مُقِرًّا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا

اقرار کننده بگناه تصدیق کننده و باز اعتراف کننده و آن نه

أَجِدُ مَفَرًّا مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَفْزَعًا

نیابم گریزگاهی از آنچه صادر شد از من و نه پناهی

أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ

که رو کنم بسوی آن در کار خود غیر قبول کردن تو

عُذْرِي وَإِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةٍ

عذر مرا و داخل کردن تو مرا در گشادگی

مِنْ رَحْمَتِكَ اللّٰهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي

از رحمت خود خداوندا پس قبول کن عذر مرا

وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفُكَّنِي مِنْ

و رحم کن شدت بدحالی مرا و رها کن مرا از

شَدِّ وِثاقی یا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنی

بستن بند گناهان مرا پروردگارا رحم کن ضعف بدن مرا

وَ رِقَّةَ جِلْدی وَ دِقَّةَ عَظْمی یا مَنْ

و تنکی پوست مرا و باریکی استخوان مرا ای کسی که

بَدَاَ خَلْقی وَ ذِکْری وَ تَرْبِیَتی وَ

ابتدا کردی آفریدن مرا و یاد کردن مرا و تربیت کردن مرا و

بِرّی وَ تَغْذِیَتی هَبْنی لِابْتِداءِ کَرَمِکَ

نیکی مرا و غذا دادن مرا ببخش مرا برای ابتدا کردن کرم خود

وَ سالِفِ بِرِّکَ بی یا اِلهی وَ سَیِّدی

و برای نیکیهای گذشته که بمن کردی ای خدای من و آقای من

وَ رَبّی اَتُراکَ مُعَذِّبی بِنارِکَ بَعْدَ

و پروردگار من آیا می‌بینی که عذاب کنی مرا باتش خود بعد از

تَوْحیدِکَ وَ بَعْدَ مَا انْطَوی عَلَیْهِ

بیکتاسی خود و بعد از آنچه پیچیده شده است برای

قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَهِجَ بِهِ لِسَانِي

دل من از شناختن تو وگویا شد ذات زبان من

مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي

از یاد تو ومحکم کرد ذات از دل من

مِنْ حُبِّكَ وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي

از محبت تو وبعد از راستی اعتراف من بگناه خود

وَدُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ هَيْهَاتَ

ودعا کردن من از روی خضوع برای پروردگاری تو هیهات دور است

اَنْتَ اَكْرَمُ مِنْ اَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ

این سخن تو کریمتری از آنکه ضایع گردانی کسی که خود تربیت کرده

اَوْ تُبَعِّدَ مَنْ اَدْنَيْتَهُ اَوْ تُشَرِّدَ مَنْ

یا دور گردانی کسی که نزدیک گردانیده او را یا برانی آنکس را که

آوَيْتَهُ اَوْ تُسَلِّمَ اِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ

پناه داده یا بگذاری بسوی بلا کسی را که دفع شر از او کرده

وَرَحِمْتَهُ وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي

و او را رحم کرده و کاشکی میدانستم ای بزرگ من

وَاِلٰهِي وَمَوْلَايَ اَتُسَلِّطُ النَّارَ عَلٰى

و خدای من و آقای من آیا مسلط خواهی کرد آتش را بر

وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً

روهائی که در افتاده اند از عظمت تو سجده کنندگان

وَعَلٰى اَلْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً

و بر زبانها که گویا شده اند بیگانگی تو راست گویان

وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَعَلٰى قُلُوبٍ

و بشکر تو مدح گویان و بر دلها که

اِعْتَرَفَتْ بِاِلٰهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً وَعَلٰى

اعتراف کرده اند بخدائی تو از روی یقین و بر

ضَمَائِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتّٰى صَارَتْ

خاطرها که احاطه کرده اند از دانائی تو تا آنکه گردیده اند

خَاشِعَةً وَعَلَىٰ جَوَارِحَ سَعَتْ إِلَىٰ

با خشوع و بر عضوی چند که سعی کرده اند بسوی

أَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتْ

محلهای عبادت تو بطوع و رغبت و اشارت کرده

بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً مَا هٰكَذَا

بطلب آمرزش از تو از روی اذعان نیست چنین

الظَّنُّ بِكَ وَلَا أُخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ

گمان من بتو و چنین خبر داده ما را بفضل تو از تو

يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي

ای صاحب کرم ای پروردگار و تو میدانی ناتوانی مرا

عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا

از اندکی از بلاها دنیا و عقوبتهای آن

وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَىٰ أَهْلِهَا

و آنچه جاری میشود در دنیا از ناخوشیها بر اهل آن

عَلٰى اَنَّ ذٰلِكَ بَلَآءٌ وَمَكْرُوهٌ

بر آنکه این بلائی و ناخوشی است که

قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ بَقَآؤُهُ قَصِيرٌ

اندک است ماندن آن و کم است بقای آن و کوتاه است

مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِى لِبَلَآءِ

مدت آن پس چگونه تاب آوردن من بلای

الْاٰخِرَةِ وَجَلِيلِ وُقُوعِ الْمَكَارِهِ

آخرت را و بزرگ واقع شدن ناخوشیهای که

فِيهَا وَهُوَ بَلَآءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ

در آن می باشد و حال آنکه بلائیست که طولانیست مدت آن و دائم است

مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ اَهْلِهِ لِاَنَّهُ

اقامت آن و سبک نمیشود از اهل آن زیرا که آن

لَا يَكُونُ اِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ

نمی باشد مگر از غضب تو و

انْتِقامِكَ وَسَخَطِكَ وَهٰذا ما لا

انتقام کشیدن تو وخشم تو وچنین امری که نتوانند در برابر

تَقُومُ لَهُ السَّمٰواتُ وَالْاَرْضُ يا

آن ایستاد و تاب آن آورد آسمانها و زمین ای

سَيِّدي فَكَيْفَ لي وَاَنَا عَبْدُكَ

آقای من پس چگونه من تاب آورم وحال آنکه من بنده توام

الضَّعيفُ الذَّليلُ الْحَقيرُ الْمِسْكينُ

ناتوان وخوار وبی مقدار وشکسته

الْمُسْتَكينُ ❀ يا اِلٰهي وَرَبّي وَ

وشکستگی کننده ای خدای من وپروردگار من

سَيِّدي وَمَوْلايَ لِاَيِّ الْاُمُورِ اِلَيْكَ

وسید من وآقای من برکدام یک از امور بسوی تو

اَشْكُو وَلِما مِنْها اَضِجُّ وَاَبْكي لِاَليمِ

شکایت کنم وبرای کدام یک ضجه و شیون کنم وبگریم از برای عذاب

الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ اَوْ لِطُولِ الْبَلَاۤءِ

عذاب وسختی آن یا برای درازی بلا

وَمُدَّتِهِ فَلَئِنْ صَيَّرْتَنِي فِي الْعُقُوبَاتِ

ومدت آن پس اگر بگردانی مرا در عقوبتها

مَعَ اَعْدَاۤئِكَ وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ

با دشمنان خود وجمع کنی میان من وبین

اَهْلِ بَلَاۤئِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ

اهل بلای خود وجدائی افکنی میان من ومیان

اَحِبَّاۤئِكَ وَاَوْلِيَاۤئِكَ فَهَبْنِي يَا اِلٰهِي

دوستان واولیای خود پس گرفتم ای خدای من

وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبَرْتُ

وسید من وآقای من وپروردگار من که صبر کردم

عَلٰى عَذَابِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَلٰى فِرَاقِكَ

عذاب تو پس چگونه صبر کنم بر مفارقت تو

وَهَبْنِي صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ

وگرفتم که صبر کنم بر گرمی از آتش تو

فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ اِلَى كَرَامَتِكَ

پس چگونه صبر کنم بر محرومی از نظر بسوی گرامی داشتن تو

اَمْ كَيْفَ اَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي

یا چگونه ساکن شوم در آتش وحال آنکه امید من بود

عَفْوُكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ

عفو کنی از من پس بعزت تو ای آقای من وصاحب اختیار من

اُقْسِمُ صَادِقًا لَئِنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا

قسم میخورم براستی که مرا واگذاری سخن گو

لَاَضِجَّنَّ اِلَيْكَ بَيْنَ اَهْلِهَا ضَجِيجَ

هر آینه خروش برآورم بسوی تو از میان اهل جهنم خروش

الْآمِلِينَ وَلَاَصْرُخَنَّ اِلَيْكَ صُرَاخَ

امیدواران وناله کنم بسوی تو ناله

المستوفی

الْمُسْتَصْرِخِينَ وَلَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ

استغاثه کنندگان   و بگریم بر محرومی از رحمت و لطف تو

بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَلَأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ

گریستن   آنانکه دوست خود را گم کرده باشند   والبته فریاد برآرم ترا که

كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ

تو   ای دوست مومنان و ای نهایت آرزوهای

الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا

عارفان   ای فریادرس   یاری جویان   و ای

حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلٰهَ

دوست   دلهای   راست گویان   و ای خداوند

الْعَالَمِينَ ❀ أَفَتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلٰهِي

عالمیان   آیا یافته میشوی   تنزیه میکنم ترا ای خداوند من

وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ

و بحمد تو مشغولم   بشنوی در جهنم   صدای   بنده

مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَذَاقَ

مسلمانی را که در زندان کرده باشند او را از سبب مخالفت او و چشیده باشد

طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحُبِسَ

مزه ای عذاب او را بنافرمانی خود و بند کرده باشند

بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ وَهُوَ

میان طبقات جهنم بجرم او وجنایت او و او

يَضِجُّ إِلَيْكَ ضَجِيجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ

خروش کند بسوی تو خروش کسی که امیدوار از رحمت تو باشد

وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ

و ندا کند ترا بزبان یگان پرستان تو

وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ

و توسل جوید بسوی تو به پروردگاری تو ای آقای من

فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ

پس چگونه تا باقی ماند در عذاب و حال آنکه

يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ وَرَأْفَتِكَ

امید دارد آنچه پیشتر بوده است از بردباری تو و مهربانی تو

وَرَحْمَتِكَ أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ

و رحم کردن تو آیا چگونه او را بدرد آورد

النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ

آتش و او امید دارد فضل ترا و رحمت ترا

أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ

آیا چگونه بسوزد او را زبانه آتش و تو میشنوی

صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ

صدای او را و میبینی جای او را آیا چگونه

يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ

مشتمل شود بر او زبانهای صاحب صدای آن و تو دانی

ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَغَلْغَلُ بَيْنَ

ناتوانی او را آیا چگونه مضطرب باشد در میان

أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ

زبانیهٔ جهنم و تو دانی راستگوئی او را آیا چگونه

تَزْجُرُهُ زَبَانِيَتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ

زجر نماید او را زبانیه او را و او ندا کند ترا که ای پروردگار من

أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ

یا چگونه امید فضل ترا در آزاد کردن او

مِنْهَا فَتَتْرُكُهُ فِيهَا هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ

از جهنم خواهی گذاشت او را در آن دور است این حال چنین

الظَّنُّ بِكَ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ

گمان بتو و نه شناخته شده است از فضل تو

وَلَا مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِينَ

و نه شبیه است با آنچه معامله کرد با آن یگانه پرستان

مِنْ بِرِّكَ وَإِحْسَانِكَ فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ

از نیکی تو و احسان تو پس به یقین که قطع دارم

لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيكَ

گر نه آن بودی که حکم کردی از عذاب کردن منکران خداوند

وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ

و مقرر کردی بدان که همیشه در جهنم دارند معاندان خود را

لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا

هر آینه میکردی آتش را همه سرد و سلامت

وَمَا كَانَتْ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا

و نبود از برای احدی در آن قرارگاه و نه

مُقَامًا ✿ لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ

جای اقامتی ولیکن تو که مقدس است نامهای تو

أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ

قسم یاد کرده که پر کنی جهنم را از کافران

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ✿

از جنیان و مردمان همه

وَاَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَاَنْتَ

و اگر همیشه داری در جهنم معاندان را و تو که

جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَتَطَوَّلْتَ

بزرگ است ستایش تو گفته ابتدا کننده و بخشش کرده

بِالْاِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا اَفَمَنْ كَانَ

نعمت دادن کرم کننده یا اگر آیا کسی که بود

مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ

مؤمن مانند کسی که بود فاسق مساوی نیستند

اِلٰهِي وَسَيِّدِي فَاَسْئَلُكَ بِالْقُدْرَةِ

ای اله من و آقای من پس سؤال میکنم از تو بتقدیری که

الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا

تقدیر کردی آنرا و بحکمی که حتم کردی آنرا

وَحَكَمْتَهَا وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ

و حکم کردی بر آن و غالب شدی بر کسی که الحکم بر او

أَجْرَيْتَهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هٰذِهِ

جاری کرده‌ای آنکه ببخشی بمن در این

اللَّيْلَةِ وَفِي هٰذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ

شب و در این ساعت هر

جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ

جرمی که کسب کرده‌ام او را و هر گناهی که مرتکب شده‌ام

وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ وَكُلَّ جَهْلٍ

و هر کار بدی که در پنهانی کرده‌ام او را و هر نادانی

عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ

بعمل آورده‌ام خواه پنهان و خواه آشکار و خواه مخفی کرده باشم

أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ

و خواه هویدا و هر بدی که امر کرده

بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ

بنوشتن آنها بزرگواران نویسندگان را که

وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي

موکل کردانیده ایشان را که حفظ کننده آنچه صادر میشود از من

وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي

و کردانیده ایشان را کواهان بر من با اعضای بدن من

وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ

و بودی تو مطلع بر من

وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ

بغیر ایشان و کواه بر آنچه پنهان است از ایشان

وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ

و برحمت خود پنهان کردی اورا و بفضل خود

سَتَرْتَهُ وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ

پوشانیدی اورا و آنکه فراوان کردانی بهره مرا از همه

خَيْرٍ تُنْزِلُهُ أَوْ إِحْسَانٍ تُفَضِّلُهُ أَوْ بِرٍّ

خیری که فرو فرستی آنرا یا احسانی که تفضل نمایی آن یا خوبی

تَنشُرُهُ اَوْ رِزْقٍ تَبسُطُهُ اَوْ ذَنْبٍ

که پهن کنی او را یا روزیی که گشایش دهی او را یا گناهی که

تَغفِرُهُ اَوْ خَطَاءٍ تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ

بیامرزی او را یا خطایی که بپوشانی او را ای پروردگار

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا اِلٰهِي وَسَيِّدِي وَ

ای پروردگار من ای خدای من و آقای من و

مَوْلَايَ وَمَالِكَ رِقِّي يَا مَنْ بِيَدِهِ

صاحب اختیار من و مالک بندگی من ای آنکه بدست اوست

نَاصِيَتِي يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكَنَتِي

موی پیش سر من ای دانا بحال بد من و بیچارگی من

يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي يَا رَبِّ يَا

ای مطلع بر فقر من و احتیاج من ای پروردگار من

رَبِّ يَا رَبِّ اَسْئَلُكَ بِحَقِّكَ وَ

ای پروردگار من سؤال میکنم از تو بحق تو و

قُدُسِكَ وَاَعظَمِ صِفَاتِكَ وَ

بپاکیهٔ تو و بزرگترین صفت تو و

اَسمَائِكَ اَن تَجعَلَ اَوقَاتِي فِي اللَّيلِ

و نامهای تو اینکه بگردانی اوقات مرا در شب

وَالنَّهَارِ بِذِكرِكَ مَعمُورَةً وَبِخِدمَتِكَ

و روز بیاد خود آبادان و بخدمت تو

مَوصُولَةً وَاَعمَالِي عِندَكَ مَقبُولَةً

رسنده شده و کارهای مرا نزد خود پسندیده

حَتَّى تَكُونَ اَعمَالِي وَاَورَادِي

تا آنکه بوده باشد کارهای من و اورادهای من

كُلُّهَا وِردًا وَاحِدًا وَحَالِي فِي

همه یک ورد و حال من در

خِدمَتِكَ سَرمَدًا يَا سَيِّدِي

خدمت تو همیشه و بی نهایت ای آقای من

يا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلي يا مَنْ اِلَيْهِ شَكَوْتُ

ای انکه بر اوست اعتماد من ای انکه بسوی او شکایت کردم

اَحْوالي يا رَبِّ يا رَبِّ يا رَبِّ قَوِّ عَلى

احوال خود را پروردگارا توانا گردان بر

خِدْمَتِكَ جَوارِحي وَاشْدُدْ عَلَى

خدمت خود اعضای مرا و سخت کن بر

الْعَزيمَةِ جَوانِحي وَهَبْ لِيَ الْجِدَّ في

عزم بندگی خود دل مرا و ببخش مرا جد در

خَشْيَتِكَ وَالدَّوامَ فِي الْاِتِّصالِ

ترس خود و مداومت در متصل بودن

بِخِدْمَتِكَ حَتّى اَسْرَحَ اِلَيْكَ في مَيادينِ

در خدمت تو تا روان شوم بسوی تو در میدانهای

السّابِقينَ وَاُسْرِعَ اِلَيْكَ فِي الْمُبادِرينَ

پیشروان و شتابم بسوی تو در پیشی کنندگان

وَاشْتَاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَاقِينَ

و مشتاق گردم بسوی قرب تو در میان مشتاقان

وَأَدْنُوَ مِنْكَ دُنُوَّ الْمُخْلِصِينَ وَأَخَافَكَ

و نزدیک شوم بتو نزدیک شدن مخلصان و بترسم از تو

مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ وَأَجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ

ترسیدن صاحب یقین و گرد آیم در همسایگی قرب تو

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۞ اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي

با مومنان خداوندا و هر که اراده کند مرا

بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ

به بدی پس تو اراده کن بدی وی و هر که مکر کند با من تو بر گردان مکر او

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبَادِكَ نَصِيبًا

و بگردان مرا از بهترین بندگان تو در بهره

عِنْدَكَ وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخَصِّهِمْ

نزد تو و نزدیکترین ایشان در منزلت نسبت بتو و مخصوص ترین ایشان

زلفة

زُلْفَةً لَدَيْكَ فَاِنَّهُ لَا يُنَالُ ذٰلِكَ

نزد تو زیرا که نمیتوان رسید باین مرتبه

اِلَّا بِفَضْلِكَ وَجُدْ لِی بِجُودِكَ وَ

مگر بفضل تو بخشش کن بمن بجود خود و

اَعْطِفْ عَلَیَّ بِمَجْدِكَ وَاحْفَظْنِی

مهربان کن بر من ببزرگواری خود و نگاه دار مرا

بِرَحْمَتِكَ وَاجْعَلْ لِسَانِی بِذِكْرِكَ

برحمت خود و بگردان زبان مرا بیاد خود

لَهِجًا وَقَلْبِی بِحُبِّكَ مُتَيَّمًا ❀ وَمُنَّ

گویا و دل مرا بدوستی خود بیتاب و منت نه

عَلَیَّ بِحُسْنِ اِجَابَتِكَ وَاَقِلْنِی عَثْرَتِی

بر من به نیکی اجابت خود درگذر از لغزش من

وَاغْفِرْ زَلَّتِی فَاِنَّكَ قَضَيْتَ عَلٰی

و بیامرز گناه مرا بدرستیکه تو حکم کردی بر

عِبادِكَ بِعِبادَتِكَ وَأَمَرْتَهُمْ

بندگان خود به بندگی خود وامر کرده ایشان را

بِدُعائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الإِجابَةَ

بدعای خود وضامن شده ایشان مستجاب کردنرا

فَإِلَيْكَ يا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي

پس بسوی تو پروردگارا باز داشته ام روی خود را

وَإِلَيْكَ يا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي فَبِعِزَّتِكَ

وبسوی تو پروردگارا کشیده ام دست خود را پس بعزت تو

اسْتَجِبْ لِي دُعائِي وَبَلِّغْنِي مُنايَ

مستجاب کن برای من دعای من وبرسان مرا بآرزوی خود

وَلا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجائِي

وقطع مکن از فضل خود امید مرا

وَاكْفِنِي شَرَّ الجِنِّ وَالإِنْسِ مِنْ أَعْدائِي

ودفع کن از من بدی جنیان وآدمیان را که دشمنان منند

يا سريع الرضا اغفر لمن لا يملك

ای زود که خشنود شود بیامرز کسی را که از دستاویزی ندارد

الا الدعاء فانك فعال لما تشاء

بجز دعا بدرستی که کننده ای هرچه را که خواهی

يا من اسمه دواء وذكره شفاء

ای آنکه نام او دوای دردهاست و یاد او شفای بیمارهاست

وطاعته غنى ارحم من راس ماله

و فرمانبرداری او سبب توانگریست رحم کن کسی را که سرمایه اش

الرجاء وسلاحه البكاء ❀

امید است و حربه اش گریه است

يا سابغ النعم يا دافع النقم يا نور

ای صاحب نعمت کامل ای دفع کننده عذابها ای روشنائی

المستوحشين في الظلم ❀ يا عالما

وحشت یافتگان در تاریکیها ای دانائی که

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بار خدایا از سوخته ارسی درود فرست بر محمد وآل محمد

وَافْعَلْ بِی مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَصَلَّی

و بکن بمن انچه تو لی سزاوار ان و درود فرستاد

اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ وَالْاَئِمَّةِ الْمَیَامِینَ

خدا بر رسول خود و پیشوایان صاحب یمنت

مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیمًا تَسْلِیمًا

که آل اویند و سلام فرستاد سلام فراوان